

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

کبیر توخی  
۱۵ اگست ۲۰۱۸

## تأملی بر کتاب "در جدال با خاموشی" اثری از نماد مبارزه و مقاومت ایران ( اشرف دهقانی )

۶

۱۲- « چهره دیگری از توابین ( توابین مخفی ) »

همچنان رفیق اشرف در همین فصل سوم در ارتباط با پیکره شماره ۲۹ - « چهره دیگری از توابین ( توابین مخفی ) » در صفحه ۳۲۶ می نویسد :

« انجام کار های تولید برای جبهه های جنگ و یا کار های به اصطلاح فرهنگی در زندان ها که در آغاز علناً از کار های توابین به شمار می رفت، تحت شرایطی که سرکوب سیستماتیک جمهوری اسلامی همچنان ادامه داشت، به بستری تبدیل شده بود که زندانیانی (نه الزاماً تواب) با پرداختن به آن سعی می کردند به صورتی دل اژدهای جمهوری اسلامی را در مورد خودشان نرم کنند. در میان چنین زندانیانی البته افراد تازه دستگیر شده ای نیز بودند که ممکن بود به خاطر رد گم کردن در آنجا حضور داشتند. در هر حال، کارگزاران امنیتی رژیم از این بستر برای عضو گیری های جدید استفاده نموده و سعی می کردند از میان آن زندانیان، برای خود جاسوس پرورش دهند. مسلم است که این کار با وارد آوردن فشار و با تهدید و ارباب زندانی صورت می گرفت. در عین حال پس از افول دوره توابیت علنی (تقریباً از سال ۶۴ به بعد)، وزارت اطلاعات از طریق تحت فشار گذاشتن زندانیان همواره می کوشید از آنان جاسوس بسازد. مسلم است که کسانی که به این کار تن می دادند، به رژیم جهت سرکوب و کنترل زندانیان سیاسی از طریق جاسوسی کمک زیادی می نمودند. این نوع جاسوسان به خصوص به زندانیانی که قبلاً با آنها دوستی و نزدیکی داشتند، خیانت نموده و از لحاظ روحی ضربات زیادی به آن زندانیان وارد می ساختند. مواردی نیز در خاطرات زندانیان قید شده که مبارزی که از طرف باز جو برای جاسوس شدن تحت فشار قرار گرفته بود، پس از برگشت به بند، دست به خودکشی زده است. در ضمن بعضی نیز ممکن بود اگر تحت فشار تن به خیانت داده بودند، در شرایطی دست از جاسوسی بکشند. »

«... توابین در نقش حافظین و مجریان نظم ضد خلقی حاکم و پولیس سیاسی رژیم در زندان، گوئی دوره خدمت اجباری خود را می گذرانند. یا می توان گفت که تواب ها در زندان های جمهوری اسلامی در حقیقت، "مزدوران" بی مزد بودند.»

«... مثلاً واقعیت این است که از میان توابین به قول خود شان صفر کیلومتر و یا توابین تیر تعداد بیشتری به استخدام وزارت اطلاعات در آمدند و امروز در این دستگاه به کار مشغول اند. در حالی که بعضی از توابین مثلاً از نوع صرفاً جاسوس، ممکن است دیگر در بیرون از زندان به همکاری خود با نیرو های امنیتی رژیم ادامه نداده باشند و عده ای واقعاً این کار را کردند»

«... تعدادی از توابین ... از مهلکه جان بدر برده و در دستگاه های سرکوب به کار گرفته شدند. این دسته از توابین دیگر در سال ۶۳ (سال تأسیس وزارت اطلاعات و امنیت کشور)، از کادر های رسمی وزارت اطلاعات و امنیت کشور بودند، مثلاً رهبر تواب های مجاهدین در زندان پسران در اصفهان، یعنی علی قره ضیاءالدین که از طرف دادستانی تهران حمایت می شد، بعداً جزو وزارت اطلاعات شد.

بخشی از این دسته که مسلماً برای دیگران شناخته شده نیستند، هم اکنون در خارج از کشور به انجام وظایف ضد انقلابی خویش علیه نیرو های مردمی مشغول اند. در سال های اخیر تعدادی از توابین در خارج از کشور حتی خود را پناهنده سیاسی نیز جا زده اند. ... زندانیان سیاسی توابین بیشتری از آن نوع را می شناسند و بعضاً نیز دست به افشای آنان زدند.»

در متن بالا نویسنده به نکاتی مهم اشاره کرده که در ذیل فشرده آن را می آورم:

- ۱- وزارت اطلاعات از طریق فشار... می کوشید از آنان جاسوس بسازد؛
  - ۲-... توابین در نقش حافظین و مجریان نظم ضد خلقی حاکم و پولیس سیاسی رژیم در زندان، گوئی دوره خدمت اجباری خود را می گذرانند
  - ۳- تعدادی بیشتر از میان توابین ( صفر کیلو متر " ، " توابین تیر " به استخدام واواک در آمدند و امروز در این دستگاه به کار مشغول اند؛
  - ۴- تعدادی هم که از زندان رها شدند در دستگاه وزارت اطلاعات به کار گرفته شدند؛
  - ۵- بخشی از این دسته که برای دیگران شناخته نیستند هم اکنون در خارج از کشور به سر می برند؛
- از متن فوق مستفاد می گردد که تعدادی از توابین که از زندان رها شدند بکراست به وزارت اطلاعات برای کار جاسوسی به ضد خلق ایران مراجعه کردند. اینها از زمره جویده شده های خرد شده بودند که یا در آغازین روز های تحقیق (بازجویی) و شکنجه و یا در تداوم آن، تاب نیاورده پیمان همکاری با اطلاعات زندان بستند. و در ایام محبس این همکاری را در عمل هم ثابت کردند. از اینرو وزارت اطلاعات، اینها را که به طور قطع راهی نداشتند به سوی "کوچه های باور مردم" استخدام کرد. [از شعر پیشواز از شاعر مبارز ایران م. آزر م که به خاطر تسلیم شدن پرویز نیکخواه به ساواک در مرداد] [اسد] ۱۳۴۹ در تهران سروده شده، غرض مطالعه شعر، مراجعه شود به اخیر توضیحات

[(\*)]

طیف دیگری از اینها که در زندان بدتر و شدید تر از جلادان و پاسداران زندان به ضد زندانیان عمل کردند، بعد از رهائی، و اوواک بی چون و چرا و با آغوش باز از آنان پذیرائی کرد و افتخار عضویت این دستگاه رعب و وحشت را به آنان تفویض نمود.

از آنجائی که عملکرد های زندان داران در تمام زندان ها قسماً و در زندان های کشور های همجوار (آسیائی) به خصوص کشور های دارای جهات مشترک نژادی ، زبانی ، دینی فرهنگی و... عمدتاً شباهت هائی دارند . طوری که در ایران (بعد از غصب "ماشین حاضر و آماده دولتی" توسط خمینی و شرکاء) قسماً و در افغانستان (بعد از کودتای ننگین توده ئی های افغانستان و تصرف همین "ماشین حاضر و آماده ") کلاً ، مسؤولین زندان ها طبق رهنمود های مشاورین KGB عمل می کردند، متکی به همین شباهت ها و عملکرد ها در زندان های هر دو کشور می توان به مطالبی در زیر اشاره کرد که (به برداشت این قلم) در نوشته های رزمندگان زندان دیده ایرانی به آن تماس گرفته نشده و یا تلویحاً به آن اشاره شده و یا من آن را ندیده و نخوانده ام ، و ؛ اما در نوشته های رزمندگان افغان اثری از آن به مشاهده نرسیده است.

در حالی که کالبد شکافی جسم جنبیده و کلاً نامرئی سیستم های اطلاعاتی و میکانیزم عملکرد های آنان در رابطه با نفوذ عناصر اطلاعاتی و ضربه زدن تشکیلات چپ انقلابی و به دام انداختن مبارزان (اعم از دموکرات و کمونیست) در هر دو دولت "خدا داد" (کابل و تهران) توسط پولیس های سیاسی هر دو رژیم ، رابطه تنگاتنگ و دیالکتیکی با زندان و تسلیم و تواب و... دارد. (از همین نقطه ضعف یعنی سطح نازل "شم سیاسی" - که لنین بار بار بر آن تأکید ورزیده - یکی از عوامل عمده عدم رشد شناخت پولیس سیاسی در پروسه مبارزه می باشد. و با یک جهان تأسف که جنبش های چپ انقلابی در هر دو کشور ضربات جبران ناپذیری را از همین ناحیه عدم شناخت پولیس سیاسی متحمل شده اند . به باور من این کمبود خیلی ها مهم بوده و می باید هر چه زود تر در آثار قلم به دستان زندان دیده به آن پرداخته شود.

### ۱۳- تعمقی بر عملکرد های پولیس سیاسی دولت دست نشانده شوروی در افغانستان (خاد):

با اجازه خواننده با حوصله و مشتاق کاوش در امور چگونگی عملکرد اطلاعاتی دشمنان طبقاتی مردم به خاطر سرکوب جنبش انقلابی ... ، مطالبی هر چند بسیار فشرده در همین مورد (در همان سالها) از رساله "نگاهی مختصر به پاره ای از عملکرد های کی جی بی در افغانستان" از این قلم را انتخاب نموده در اینجا ارائه نمایم :

« عناصر نفوذی خاد در داخل تشکیلات احزاب و سازمانهای ضد شوروی از سه عرصه نفوذ می کردند .

۱- اجتماعات مردم ، چه در داخل کشور، چه خارج از آن .

۲- جبهات جنگ مقاومت ،

۳- زندان ها .

اساساً عملکرد های خاد را می توان در زیر سه طیف افاده کرد

۱- طیف اول: (مربوط می شد به تمامی احزاب و تنظیم های اسلامی)

طیف اول هم ۲ بخش را احتوا نموده بود:

بخش نفوذی یک: این ها به داخل تنظیم های اسلامی در خارج از کشور و خارج از حیطه نفوذ نظامی دولت پوشالی در داخل کشور نیز فعالیت داشتند.

بخش نفوذی دو: این ها در درون تنظیم های اسلامی در حیطه نفوذ نظامی دولت پوشالی در داخل کشور به کار و بار استخباراتی اشتغال داشتند. (همچنان در زندان ها)

۲- طیف دوم: سازمان ها ، گروه ها ، محافل و هسته های چپ انقلابی کشور را (همچنان در زندان ها) تحت نظر داشته ، در آن نفوذ کرده ، سرگرم پیاده کردن طرح های داده شده از طرف مشاوران روسی خاد بودند .

### ۳- طیف سوم یا طیف خارجی:

بخش الف: - فعالیت خادی ها را در قالب کارمندان سفارت خانه های افغانی ، وکالت تجاری ها ، نمایندگی بانک ها و نمایندگی طیاره مسافر بری آریانا و سایر نهاد های رسمی دولت مقیم خارج احتواء می کرد.

بخش ب: - فعالیت خادی در قالب پناهنده سیاسی و تجار انفرادی و محصلان (دانشجویان) محدود می شد. هر دو بخش (ب) و (الف) فعالیت چپ انقلابی را در خارج از کشور تحت نظر داشتند .

به شماری از اعضای نفوذی خاد در درون تشکیلات نیرو های مقاومت (در داخل و در خارج کشور) بعد از پایان کار اطلاعاتی - سیاسی شان، امر برگشت به وطن داده می شد. اینها ، آنعه از عناصر سست شده در جبهات و یا در عقب جبهات (که با سطح آگاهی نازل و عدم شناخت درست از ماهیت تنظیم ها و تشکیلات منصوبه شان، همچنان از علت تجاوز ارتش شوروی به کشور شان، به صفوف جنگ مقاومت پیوسته بودند) را با شگرد های مختلف به جانب دولت کارمل متمایل می ساختند. خادی های نفوذی با عناصر تسلیمی یکجا در نقش "برادران آزردہ خاطر" که از جنگ علیه دولت دموکراتیک دست کشیده و آرزوی پیوستن و همکاری با دولت "مردمی" را دارند، به ساحات نظامی دولت داخل می شدند. والی ولایت (استاندار) باعه ای سرباز مسلح و کارمندان مخفی خاد و... به پیشواز این "برادران آزردہ خاطر" می شتافتند و فلمبرداران از این درام کمدی فلمبرداری می کردند ، تا عوام الناس را بفریبند که از جنگ مقاومت دست بکشند و به آغوش دولت برگردند.

در اوایل شکل گیری این پروسه، از جمع گروه " آزردہ خاطر" ها ، مثلاً گروه پنج نفره ، سه و یا چهار تن شان از همین نفوذی های خاد می بودند که یا از طرف نیرو های مقاومت زیر شک و شناسائی قرار گرفته بودند و یا... ، قبل از دستگیری همراه با جذب شده هایشان به حیطه نفوذ نظامی ارتش شوروی و دولت پوشالی زیر پوشش " تسلیمی ، آزردہ خاطر، خسته از جنگ و خونریزی و برادرکشی" داخل می شدند و یا بنا بر ملحوظات اطلاعاتی - نظامی از ساحات نفوذ دشمن به داخل خواسته می شدند.

شماری از این افراد با تجربه ، یعنی نفوذی های خاد ، با تعدادی از تسلیمی های جنگ مقاومت - روی آورده به دولت - که مدت معینه آموزش استخباراتی شبکه های خاد را سپری کرده بودند ، به داخل تنظیم ها، احزاب و سازمان های مورد نظر خاد در درون کشور می خزیدند ( تسلیمی های توظیف شده با اظهار ندامت تاکتیکی) به درون سازمان و یا احزابی می خزیدند که تشکیل قبلی شان با همچون سازمان و یا احزاب در رقابت و مخاصمت قرار داشتند. همچنان اعضای اصلی خاد که تجربه کارکرد در جبهات جنگ مقاومت را داشتند با شیوه های مختلف به درون تنظیم های "دشمن" می خزیدند

اینان (خادی ها و تسلیمی ها) بعد از نفوذ به درون تشکیلات یاد شده، حلقه منصوبه و یا حلقات شناسائی شده را با خود یکجا به زندان می انداختند . خاد می کوشید مسؤولیت گرفتاری اعضای حلقه به دوش عضو نفوذی اش نیفتد ، تا وی در زندان به مثابه مبارز مقاوم جلوه کرده کار و بار ا اطلاعاتی و سیاسی خود را بدون دغدغه خاطر پیش برده و بعد از رهائی نیز به همان سازمان منصوبه به مثابه عضو زندان دیده مورد ستایش قرار گرفته (از مثال های در این زمینه عجالاً خود داری می شود) به کار و بار اطلاعاتی - سیاسی خود ، من جمله در انحراف سازمان به جانب سیاست دولت مؤثریت داشته باشد .

دست عضو اصلی خاد به تناسب تسلیمی های آمده از جبهات مقاومت در خزیدن به درون حوزه های تنظیم

های اسلامی بالا تر بود .

تسلیمی ها در واقع دوره آزمایشی شان را در زندان سپری می کردند در صورتی که درایت و فعالیت شان در کسب اطلاعات از برادران اسلامی و هم‌زمان دیروز شان مطابق معیار های خاد می بود (طور مثال چه تعداد زندانی را با ثبت آواز و کشف اسرار شان به اصطلاح زندانیان می توانستند " به اعدام برابر سازند "، یعنی شرایط " قانونی" اعدام شان را که همانا سند ثبت گفتاری شان می بود ، فراهم کرده می توانستند) افتخار عضویت خاد را کمائی می کردند

از طیف اولی بخش یک که عضو خاد بودند، وظایف شان را کماکان در میان احزاب و تنظیم ها و جبهات جنگ مقاومت ادامه می دادند . در صورت لزوم دید و یا زمانی که شماری از آنان مورد شک قرار می گرفتند - اگر فرصتی به چنگ آورده می توانستند - بخشهایی از افرادی که قبلاً بالای شان عملیه جلب و جذب صورت گرفته بود را نیز با خود همراه نموده از بیراهه و کجراهه (در همان نقش های - "آزرده خاطر ، رنجیده خاطر" و...) وارد حیطة نفوذ نظامی دولت پوشالی می شدند. «

در رابطه با این نظر نویسنده "در جدال با خاموشی" مبنی بر: «... توابع در نقش حافظین و مجریان نظم ضد خلقی حاکم و پولیس سیاسی رژیم در زندان ، گوئی دوره خدمت اجباری خود را می گذرانند » و اطلاق "مزدوران بی مزد" به این ها، مطالبی وجود دارد که باید تلخیص شده آن را به عرض خوانندگان گرامی برسانم:

" مزدوران بی مزد " دقیق ترین نامی است که رفیق اشرف به این طیف از توابع اطلاق کرده است که به درستی افاده کننده محتوای مقوله تواب بوده می تواند. این واژه تا اکنون به آنانی اطلاق شده که از آرمان و باورهای انسانی و مبارزاتی خود بریده، خود به شکنجه گران همه وقته رفقای کمونیست خود و برادران مجاهد و ... خود استحاله نموده اند ؛ اما به شماری ولو محدود که عضو اصلی ساواک بودند - بعد ها که ساواک به واواک تغییر نام یافت - مسلماً عضو واواک خوانده می شدند [مطابق به سیستم عملکرد های کی جی بی در افغانستان - که بعداً به آن اشاره می شود - به صراحت می توان گفت که شماری از اعضای مخفی حزب توده در ساواک نفوذ کردند. وعده ای دیگرشان هم - بعد ها - در واواک خزیدند. شناسائی پرچمی مشهور یعنی "خلیل زمر" عضو کمیته مرکزی پرچم که در اصل از اعضای افغان ساواک شاه بود، توسط همین توده ئی های نفوذ کرده در ساواک کشف و خبر آن رسماً به ببرک کارمل که خود یکی از اعضای کی جی بی بود؛ داده شد. بعد از کودتای ننگین ۷-۲-۱۳۵۷، "خلیل زمر" به دستور مستقیم کارمل زندانی شد. و اضافه از ده سال را در زندان پلچرخ سپری کرد - منبع خبر یک تن از زندانیان بلند مرتبه فرکسیون خلق که با کابینه و اعضای "شورای انقلابی" حفیظ الله امین به شمول صدر اعظم (نخست وزیر) آن دکتر شوالی یکجا در زندان پلچرخ زندانی بودند] ، و بعد از خزیدن در درون تشکیلات چپ انقلابی و مجاهدین و... ، بعد از مدتی کار کرد از جانب سازمان هائی که در آن نفوذ کرده بودند شناسائی نشدند .

نفوذی ها بنا بر لزوم دید اطلاعات حلقه منصوبه خود را با خود یکجا روانه زندان کردند. در چنین صورتی، مثلاً در اواخر سال ۶۰ که پدیده تواب در زندان های ایران شکل گرفت مسؤولین واواک - که پیش از آن به ساواک تعلق داشتند - ضربه را قسمی متوجه سازمان مورد نظر کرده حلقه و یا حلقاتی از آن را گرفتار نمودند که مسؤولین سازمان متوجه خیانت عضو نفوذی واواک نشوند، تا اینها در زندان بتوانند بی درد سر به کار اطلاعاتی - سیاسی (نه به مفهوم راپور دادن از این یا آن زندانی که با یک دیگر حرف زد و یا...) شان ادامه داده ، بعد از رهائی هم ، در درون سازمان منصوبه شان به اشکال فعالیت تخریبی دست یازند. مگر تعداد دیگری از همین نفوذی ها خود را در زندان در نقش تواب قرار دادند ، تا از یکطرف با زندانیان یکجا در سلول ها زندگی نمایند و آنان را به طور شب و روز تحت نظر داشته ، و به بهانه های مختلف راپور آنان را به جلاخان رسمی زندان بدهند ، تا شدیداً مورد شکنجه

قرار گیرند. و یا خود شخصاً زندانیان را مورد ضرب و شتم و بدتر از آن تحقیر و توهین قرار دهند. در اصل نقش سرباز و یا پولیس بالای سر زندانی را انجام داده و زندان را به صد زندان دیگری بر آنان مبدل سازند. و از طرف دیگر با تأیید غلام صفتانۀ خمینی و رژیمش و نقد بیش‌رمانه از سازمان و گذشته مبارزاتی خودشان، اثرات بسیار مخرب روانی را بر سایر زندانیان، همچنان بر جوانانی که به خاطر سرنگونی رژیم منفرودر راستای تماس و پیوستن به جانب مبارزان ضد رژیم در خارج از زندان گام بر می داشتند و همینطور بر کل جامعه ایران و جنبش انقلابی افغانستان و منطقه؛ بگذارند.

مواردی که در فوق به آن اشاره شد آیا در شرایط دهه ۶۰ و از آن بیعد در گرفتاری ها و در زندان های ایران مشاهده نشده است؟ هرگاه پاسخ سوال فوق نه باشد و محتوای مبنی بر: "چون در دهه ۶۰ و اوایل تأسیس نشده (سال تأسیس وزارت اطلاعات و امنیت کشور ۱۳۶۳) بود که پولیس سیاسی آن در سازمان های انقلابی نفوذ کرده باشد و در زندان در قالب توابع و وظیفه اجراء نمایند " را پشتوانه خود داشته باشد. در چنین صورت جواب دهنده مسلماً به این باور رسیده که «رژیم جمهوری اسلامی، ساواک شاه را واقعاً منحل کرده بود».

این باور از لحاظ شناخت ماهیت ماشین دولتی (که بعد از غصب انقلاب مردمی ضد امپریالیستی به دست ادامه دهندگان راه شاهنشاه - با طرق و وسایل دیگر و با پوشش مذهبی، توسط امپریالیزم امریکا و متحدینش - سپرده شد)؛ درست نیست. هر گاه انقلاب مردمی ایران واقعاً به دست مردم و فرزندان مبارز، دلیر، صدیق و با فهم آن رهبری می شد. در گامهای نخستین، اولتر از همه تمامی اعضای ساواک دستگیر و به محکمه کشانده می شدند. و در پی آن ارتش شاهنشاهی بعد از ارزیابی و محکمه اعمال ستاد فرماندهی آن؛ منحل می شد.

چرا نباید نوشت که ارتش ساخته شده توسط امپریالیزم به خاطر نظاره گر فعل و انفعالات درون انقلاب بود، یعنی در ظاهر "بی طرفی" اختیار کرده بود که می دانست قبلاً سکان آن را امپریالیزم از طریق عوامل نفوذی ارتش، یعنی استخبارات ارتش و ساواک در قالب آیت الله ها و آخوند ها و... با ترفند و توطئه، از دست پرتوان مردم گرفته، آن را بر وفق پروژۀ طرح شده اش (که همانا سرکوب انقلابیون واقعی و تیر باران های دسته جمعی فرزندان دلیر و از جان گذشته ایران زیر پوشش اعتقادات مسلط بر افکار جامعه، یعنی دین و مذهب - در زندانها و خارج از آن بود) می چرخاند.

"حزب دموکراتیک خلق"، حزب توده و اکثریتی که هر سه پیاده کننده خط حرکتی سازمان امنیت شوروی بودند و تا هم اکنون بخش های کاملاً مخفی و قسماً نیمه مخفی هر دو (توده ای و اکثریتی) در ایران و خادی ها به طور کل و پرچمی ها قسماً در افغانستان در بند حلقه ای آن قرار داشته حرکت دهنده فعال این خط حرکتی بوده و در رابطه با منافع این کشور فعالیت می نمایند.

قسمی که در بالا اشاره شد، در رابطه با کار و بار KGB در افغانستان باید طور فشرده تماس گرفت، تا یکسانی عملکرد "حزب دموکراتیک خلق افغانستان"، حزب توده؛ همچنان اکثریتی ها [که شاخه ای کاملاً مخفی حزب توده بودند و در داخل "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" (۱۳۴۹-۱۳۵۷) نفوذ کرده با شگرد های مختلف شماری از آنان خود را تاسطح کمیته مرکزی آن سازمان رساندند، تا حد امکان اعضای صدیق و راستین آن سازمان را شناسایی کرده روانه زندان ساختند. با تفکرات انحرافی و ضد انقلابی خود شماری از اعضای شجاع، فداکار؛ اما ساده اندیش وسطی نگر این سازمان را به دنبال خود کشاندند. در پایان خط، یعنی تصرف سازمان از درون داده شده از جانب KGB، زیر پوشش اختلافات تنوریک؛ انشعاب را بر سازمان تحمیل کردند. در پی آن نام معروف و محبوب شده سازمان در میان مردم را نیز از آن خود کردند. یعنی زیر نام پر افتخار ("چریکهای فدائی خلق ایران") و

افزودن کلمه سازمان بدان ( "سازمان چریکها فدائی خلق ایران" ) برآمد کردند، تا به خاطر منافع بادران روسی شان خلقی را بفریبند. [در روشنی قرار گیرد، یعنی بسته بودن زنجیر قلاده هر سه در حلقه KGB بر ملا گردد زمانی که اتحاد شوروی - در ایام رهبری خروشف خاین به امر کمونیزم جهانی - در افغانستان نفوذ اقتصادی کرد، موازی با آن اعضای KGB منصوب به ملیت های ازبک، تاجیک، ترکمن جنوب شوروی را که با هم نژادها و همزبانان در داخل افغانستان هم مرز بودند، در میان فراریان، پناهندگان و... به افغانستان فرستاد.

حدود یک دهه بعد شوروی بر مبنای ستراتیژی رهیافت به آب های گرم که لازمه اش کسب قدرت حاکمه - چه مستقیم چه غیر مستقیم - در افغانستان بود، " برادران تنی حزب توده ایران ( "حزب دموکراتیک خلق" ) را در افغانستان پی ریزی نمود. و تدابیر لازمه را غرض محدود ساختن و مهار کردن احزاب و سازمانهای ضد شوروی؛ نفوذ در داخل آنها؛ ترغیب و تطمیع شان در جهت پروسه وحدت با حزب دموکراتیک خلق، در پی آن ادغام (در واقع امر هضم) آنان در آن حزب؛ اتخاذ کرد. از جمله، شاخه های از حزب مذکور را جدا نمود و شاخه های جدا شده را ظاهراً در تقابل با "حزب دموکراتیک خلق" قرار داد که در پهلوی کار و بار اصلی شان، نگذارند که عناصر دلزده، و جدا شده از مدار آن حزب، به سوی دشمنان واقعی سوسیال امپریالیزم شوروی رفته، مبارزه شان را با آنها سمت و سوی "اصولی" بخشند.

اساساً KGB از اوایل تشکیل "حزب دموکراتیک خلق" سرسپرده ترین اعضای کمیته مرکزی آن حزب را که منصوب به ملیت ها و اقوام مختلف کشور بودند، توزیف کرد بود که مزید بر جلب و جذب افراد از ملیت ها و اقوام مختلف کشور، در حوزه های تحت آموزش و پرورش خودشان و یا سایر مسئولین حزب، فقط افراد قابل اعتماد از ملیت ها و اقوام منصوبه خودشان را - مجزا از حیطه دید سایر اعضای حزب، حتی اعضای بیروی سیاسی، به طور کاملاً سری و مخفی سازماندهی نموده و گزارش فعالیت های سیاسی - استخباراتی آنان را صرفاً به اعضای رابط خود، که عناصر به ظاهر عادی و اغلباً غیر حزبی بودند؛ بدهند ...

شماری از این افراد دسته بندی شده، بعد از تجاوز شوروی به کشور، بدنه اصلی خدمات اطلاعات دولتی یعنی خاد را ساختند... که زیر بنای خاد را "کام" امین؛ "اگسا"ی تره کی؛ "مصونیت ملی" داوود خان و "ضبط احوالات" ظاهر شاه می ساخت. یعنی هر سازمان جاسوسی بعدی تکامل سازمان قبلی خود بوده، در دست به دست گشتن ماشین دولتی، هیچ کدام از سازمان های استخباراتی (اطلاعاتی) نامبرده منحل نشده بودند.

شوروی تعدادی از جواسیس خود را پیش از تأسیس حزب خلق - پرچم در داخل سازمانهای استخباراتی ظاهر شاه و سردار داوود خان داخل نموده بود. بعداً اعضای مخفی آن حزب به خصوص پرچمی های کاملاً مخفی را در درون آن نهاد های اطلاعاتی جابه جا کرده تا سطح رهبری آن ها رساند؛ مانند اسماعیل خان رئیس "مصونیت ملی" داوود خان که هم اکنون در امریکا اقامت دارد.

طیف دومی خاد مربوط می شد به سازمان ها، گروه ها، محافل و هسته های چپ انقلابی کشور.

( کار و کردار خاد در رابطه با چپ انقلابی مستلزم جزوه جدا گانه است. مثال های دیگری از فعالیت "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" در بین چپ انقلابی و تنظیم های اسلامی در متن عنوان ۱۵ نیز توضیح شده است)

ادامه دارد